قمر در عقرب هفته

اوضاع عجیب خانه‌ها

اوضاع غریبی شده. انگار که قرار نیست این حاشیه‌ها تمام شود. کدام حاشیه‌ها؟! همین ماجرای خانه سینما و خانه تئاتر و بیانیه و دوباره پس گرفتن بیانیه از جانب یك خانه و تایید انصراف‌های جشنواره تئاتر فجر از جانب خانه دیگر قس علی هذا! همین که الان داریم درباره‌اش حرف می‌زنیم خودمان هم گیج شده‌ایم! اجازه بدهید قضیه را از خانه سینما شروع کنیم.

اصل قضیه از یك برنامه تلویزیونی در شبکه افق سیما آب می‌خورد؛ برنامه‌ای که دکتر محمدصادق کوشکی مسائلی را بیان کرد که تلویحا به رخشان بنی‌اعتماد اشاره داشت. همین موضوع باعث شد خانه سینما با اعلام این‌که یك برنامه تلویزیونی به یك سینماگر توهین کرده، خواستار تحریم صدا و سیما توسط سینماگران و هنرمندان شود. خانه سینما رسما از هنرمندان تقاضا کرده بود دیگر در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی حضور پیدا نکنند. اظهارنظر بعدی از جانب محمدحسین رنجبران، مدیرکل روابط‌عمومی صدا و سیما بود. رنجبران در عین این‌که اطلاعیه خانه سینما را احساسی و عجولانه دانسته بود ولی در عین حال از برخورد و تذکر به مسؤولان مربوط در اتفاق اخیر خبر داد. حالا هم در ادامه این موضوع خانه سینما بیانیه دیگری صادر کرده و با اعلام این که پاسخ مدیر روابط‌عمومی صدا و سیما را همدلانه، مسؤولانه و قابل‌قبول ارزیابی کرده بود خواستار هماهنگی بیشتر این دو عضو خانواده هنرهای نمایشی شد و به نوعی بیانیه را پس گرفت. آن طرف قضیه اما خانه تئاتری‌ها هم حاشیه‌ساز شدند. خانه تئاتر بیانیه‌ای منتشر کرده و در آن گفته ضمن حمایت تلویحی از کسانی که از حضور در جشنواره تئاتر فجر انصراف داده‌اند از مسؤولان امر خواسته که به این امر احترام بگذارند؛ چرا که این مساله حق آنهاست. این بیانیه با نقل قولی از ولتر شروع شده که می‌گوید «من با نظرِ تو مخالفم اما حاضرم جانم را بدهم تا تو بتوانی حرفت را بزنی.» معلوم نیست این نقل‌قول برای آن ذکر شده که نشان بدهند با این انصراف‌ها مخالف است یا این که موافق است یا چی مثلا؟! جالب اینجاست بدانید که دبیر جشنواره تئاتر فجر خودش از اعضای هیات‌مدیره خانه تئاتر هم هست. خلاصه که اوضاع عجیبی شده و حسابی همه چیز توی هم رفته و خط و مرزها اصلا مشخص نیست!

۵۰ سال پیش در حالی بکت برنده نوبل ادبیات شد که در همین سال محمدعلی جمالزاده هم از نامزدهای دریافت این جایزه ادبی بوده است

دلجویی از بکت، حذف جمالزاده

اسناد محرمانه نوبل ادبیات سال ۱۹۶۹ پس از ۵۰ سال آزاد شد؛ سالی که سوئدی‌ها دل ساموئل بکت را به دست آوردند اما دل محمدعلی جمالزاده را شکستند تا این نویسنده ایرانی همه چیز را از چشم لابی‌های سیاسی پهلوی ببینند!

صابر محمدی

ادبیات و هنر

سال گذشته در چنین روزهایی، اگر دقیق‌ترش را بخواهیم بگوییم ۲۳ دی در صفحه ۱۲ جام‌جم، خشم‌مان را بر سر آقای آندرس اوسترلینگ، رئیس سابق آکادمی سوئد خالی کردیم.

ماجرا از این قرار بود که این آکادمی به رسم هر ساله خود، اسناد مرتبط با نیم‌قرن پیش خود را از پستوهای رمزآلود خود درآورد و گفت سال ۱۹۶۸ چگونه نوبل ادبیات از چنگ ساموئل بکت درآمده است. در آن گزارش، بر اساس اسنادی که پس از ۵۰ سال آزاد شده بود نوشتیم که آندرس اوسترلینگ، رئیس وقت آکادمی سوئد با اعطای جایزه نوبل به ساموئل بکت مخالف بوده و درباره همسو بودن آثار بکت با روح جایزه نوبل تردید فراوانی داشته است. آن اسناد لو داد که او نوشته: «البته در تاثیر هنری نمایشنامه‌های بکت تردیدی نیست اما طنز انسان‌گریزانه و بدبینی مفرط در آثار او چشمگیر است».

می‌بینید چه بدسلیقه و دچار کلیشه بوده است این آقای رئیس! تازه این را هم بدانید که او چهار سال پیش از این مخالفت هم، یعنی در سال ۱۹۶۴ با اعطای جایزه نوبل ادبیات به بکت مخالف کرده و و این کار را پوچ و بیهوده توصیف کرده بوده است. این مخالفت‌های رئیس در حالی بوده که بکت در میان دیگر اعضای کمیته اسکار سال ۱۹۶۸ چهره‌ای محبوب بود و آنها شفقت انسانی الهام‌گرفته در آثار او را می‌ستودند.

در آن سال آندره مالرو رمان‌نویس فرانسوی، ویستن هیو آودن شاعر انگلیسی یاسوناری کاواباتا دیگر شانس‌های اصلی دریافت نوبل ادبیات بودند.

ازرا پاوند منتقد و شاعر آمریکایی و ای.ام فارستر داستان‌نویس انگلیسی نیز به سبب سن بالای‌شان از گردونه رقابت نوبل ادبیات ۱۹۶۸ حذف شدند و ولادیمیر نوباکف باز هم به سبب غیراخلاقی خوانده شدن رمان «لولیتا» از سوی داوران کنار گذاشته شد.

همچنین اوژن یونسکو برای ایجاد بدعت و خلاقیتی جدید در نمایشنامه‌نویسی مورد تمجید قرار گرفت اما به سبب محتوای بحث‌برانگیز آثارش از گزینه‌های اصلی دریافت نوبل ادبیات ۱۹۶۸ حذف شد.

در آن سال آندرس اوسترلینگ در تلاش برای انتخاب آندره مالرو بوده است، گرچه این نویسنده در آن زمان وزیر فرهنگ دولت شارل دوگل بود.

اوسترلینگ اعطای جایزه به کاواباتا و ویستن هیو آودن را نیز توجیه‌پذیر می‌دانسته و در نهایت نیز جایزه به یاسوناری کاواباتای ژاپنی رسید و هیات داوران او را به سبب روایت استادانه ستود. گرچه دست «بکت» آن سال از جایزه نوبل ادبیات کوتاه ماند اما او سال بعد (۱۹۶۹) توانست این جایزه را کسب کند.

حالا جالب است که یك سال بعد از آزاد شدن اسناد محرمانه نوبل ادبیات در سال ۱۹۶۸، اسناد مرتبط با نوبل ادبیات سال ۱۹۶۹ آزاد شده است و این بار می‌بینیم که اعضای آکادمی، چطور سعی کرده‌اند یك سال پس از نشان دادن خبث طینت رئیس‌شان نسبت به بکت، آن روی سکه را نمایش دهند و با اعطای جایزه به این نمایشنامه‌نویس ایرلندی از در دلجویی درآیند. به خصوص وقتی بر اساس اسناد آزادشده جدید می‌بینیم که او برای کسب مهم‌ترین جایزه ادبی جهان چه رقبای گردن‌کلفتی را در سال ۱۹۶۹ توانسته پشت سر بگذارد، بیشتر پی می‌بریم که اعضای آکادمی فهمیده‌اند سال گذشته‌اش چه بلایی سر استاد آورده‌اند و حالا با وجود این رقبا بی‌بروبرگرد جایزه را تقدیم کرده‌اند به او.

اما آزاد شدن این اسناد برای ما ایرانی‌ها هم یك شگفتی به همراه دارد و آن هم این که در فهرست ۱۰۳ نفره نامزدهای دریافت نوبل ادبی ۱۹۶۹، نام یك ایرانی هم دیده می‌شود. در این گزارش، بالا و پایین این فهرست و نیز دیگر مواردی را که با انتشار اسناد تازه لو رفته‌اند بررسی کرده‌ایم. اسناد را احسان رضایی، کارشناس کتاب ترجمه کرده و در کانال شخصی‌اش منتشر کرده است.

محمدعلی جمالزاده و ۳ بار نامزدی دریافت نوبل ادبیات

پیش از این‌که در صفحه ۱۰ برویم سراغ ماجراهایی که حالا با آزاد شدن اسناد مرتبط با جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۶۹ لو رفته‌اند، بپردازیم به این‌که محمدعلی جمالزاده که او را به عنوان پدر داستان‌نویسی ایران می‌شناسیم، چطور سر از فهرست نامزدها درآورده است.

آن‌طور که این اسناد لو داده، نام محمدعلی جمالزاده در فهرست ۱۰۳ نفره نامزدهای نوبل ۱۹۶۹ دیده می‌شود.

چه کسی جمالزاده را پیشنهاد داد؟

نامزدی جمالزاده به پیشنهاد ایرانشناس دانمارکی، یس پیتر آسموسن بوده است. از پروفسور آسموسن کتاب‌های «ایرانشناسی در دانمارك»، «دیانت زرتشتی» و تصحیح مثنوی «جمشید و خورشید» سلمان ساوجی را می‌شناسیم.

دیگر نامزدی‌های جمالزاده در نوبل

اما سال ۱۹۶۹ تنها باری نیست که جمالزاده به فهرست نامزدهای دریافت جایزه نوبل ادبیات راه یافته است.

آن‌طور که احسان رضایی نوشته، جمالزاده دو نوبت دیگر هم نامزد نوبل ادبیات بوده است؛ بار اول در ۱۹۶۵ ریچارد نلسون فرای، ایرانشناس معروف، همان که نوروز ۱۳۹۳ درگذشت و آرزوی دفنش در کنار زاینده‌رود با حاشیه‌هایی روبه‌رو بود از هاروارد، اسم جمالزاده را به عنوان نامزد نوبل ادبیات ۱۹۶۵ پیشنهاد داد. آن سال میخاییل شولوخف برنده نوبل شد.

دو سال بعد، احسان یارشاطر از دانشگاه تهران، جمالزاده را برای نوبل ادبیات ۱۹۶۷ نامزد کرد که میگل آنخل آستوریاس برنده شد.

لابی پهلوی در آکادمی سوئدی؟

آن‌طور که رضایی به جلد ۴ صفحات ۴۲۵ تا ۴۲۸ کتاب «اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران» ارجاع داده، ظاهرا خود جمالزاده مدعی شده که شانس بسیاری برای دریافت جایزه نوبل داشته اما دربار پهلوی مانع برنده شدن او شده است. جمالزاده نوشته دربار از چهره‌ای دیگر حمایت کرد (منظورش بسیج خلخالی است که شعر معروف «نامه‌رسان نامه من دیر شد» از اوست). البته که وجود اسامی بزرگی در نامزدهای آن سال ادعای جمالزاده را زیر سوال می‌برد.

برای باب دیلن تا ۲۰۶۶ منتظر باشید

لابد می‌دانید عده‌ای هستند که جایزه نوبل ادبیات را جدی نمی‌گیرند و اهمیتش را زیر سوال می‌برند. فکر نکنید این باور از دو سه سال پیش، یعنی از وقتی شکل گرفت که این جایزه به باب دیلن خواننده و ترانه‌سرا اعطا شد. آنهایی که جایزه نوبل ادبیات را جدی نمی‌گیرند از بسیار پیش از دیلن مثال می‌آورند و می‌گویند وقتی این جایزه در سالی که باید به ساموئل بکت نرسیده، علنا از درجه اعتبار ساقط است. حالا اگر می‌خواهید بدانید چطور باب دیلن نوبل ادبیات سال ۲۰۱۶ را برد، باید بر اساس مخفی نگه داشتن اسرار چگونگی انتخاب برندگان نوبل تا ۵۰ سال، تا سال ۲۰۶۶ منتظر بمانید تا متوجه شوید آکادمی سوئد چگونه و طی چه سازوکاری در نهایت نوبل ادبیات ۲۰۱۷ را به این ترانه‌سرا و خواننده آمریکایی داد.

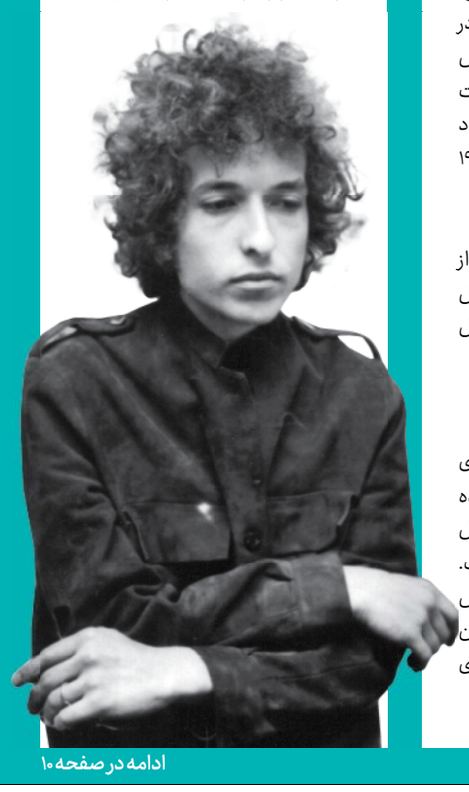

ادامه در صفحه ۱۰

پشت صحنه

نرم نرمك می‌آید

آرام آرام دارد صدای قدم جشنواره فیلم فجر می‌رسد و این موضوع هم شوخی‌شوخی جدی می‌شود! روی همین حساب هم بود که علیزاده و رستگار و قنبری دیروز دور هم جمع شدند و یك ساعتی بالا و پایین کردند و جدول اکران سینماهای اهالی رسانه را ریز به ریز بررسی کردند نیمچه برنامه‌ای ریختند که هر کدام‌شان در ایام جشنواره باید چه کنند. حالا سر قضیه را خیلی برایتان باز نمی‌کنیم اما منتظر صفحاتی جذاب در ایام جشنواره باشید و ان‌شاءا... یا صفحاتی پر و پیمان در خدمت‌تان خواهیم بود. امید که مقبول حضرت حق و شما افتد و این روزگار هم بگذرد و فرتی برسیم به شب عید! قبلش هم البته انتخابات را در پیش داریم!

دوستان سازمان آگهی‌ها امروز حسابی به ما زخم زده‌اند. غیر از یك صفحه کامل صفحه ۱۱ که قلفتی زیر بار آگهی رفته، دو صفحه ۱۰ و ۱۲ هم به صورت نیم‌قلفتی در اختیار آگهی‌ها قرار گرفته و خلاصه که کرك و پر عجیبی از ما ریزانده! بماند که در لحظات آخر هم بخش دیگری از آگهی‌ها قلفتی بیرون پرید همان گونه که باد آورده بود، باد هم برد اما چه باك که روزنامه‌نگاران چابك و دست به قلم و تیز و بز پای کارند!

اجمالا در جریان باشید که جای بادآورده‌های صفحه ۱۲، آذر مهاجر و زینب مرتضایی‌فرد دست به دست هم داده‌اند و گزارش مبسوط و مشروحی رفته‌اند از بعضی تحرکات و اتفاقات و جریان‌هایی که در حوزه فرهنگ و هنر افتاده تا به‌زعم و توان و سعی خودشان، گرهی از گره هموطنان سیل‌زده بلوچ و سیستانی ما در جنوب‌شرق کشور باز کنند. از خدا که پنهان نیست از شما هم نباشد آدم این چیزها را که می‌بیند به خودش امیدوار می‌شود لابه‌لای این همه خبر و اتفاق بد، چه آدم‌های خوبی هم هستند که عموما توی چشم نیستند. آدم‌های خوبی که از شدت خوب بودن، عادی شده‌اند و طبعا وقتی خوب بودن عادی شد، بد بودن غیرعادی می‌شود طبعا تر هم این که بیشتر به چشم می‌آید!

سوای این موضوع اما صابرخان محمدی که روزگذشته دو سه تماس تلفنی مشکوك هم با یکی از نمایندگان خودروسازی داخلی برقرار کرده بود و معلوم نیست چرا در عین این که یك خودروی صفر کیلومتر زیر پای استاد است، اما افتاده پی دلالی و قیمت گرفتن! حالا اگر خودشان طالب بودند می‌آیند اینجا شفاف‌سازی می‌کنند اما اجمالا در جریان باشید که صابر محمدی در صفحات ۹ و ۱۰ امروز رفته پی پنبه زدن به اسناد ۵۰ سال قبل جایزه ادبی نوبل که هر سال اسناد و وقایع ۵۰ سال قبل را انتشار عمومی می‌کنند و لابه‌لای این اسناد هم اتفاقات و موضوعات با نمکی دستگیر آدم می‌شود.